

جلسه ۲۰۱ (د) ۹۰/۱/۱۵

## بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در طرق ثبوت هلال بود که این طرق عبارت بودند از ؛ اول اینکه فرد خودش به شخصه هلال را ببیند ، دوم اینکه به تواتر ثابت شود ، سوم شیاعی که موجب علم شود (نه ظن) ، چهارم بینه شرعیة ، پنجم اینکه از اول رمضان یا شعبان سی روز بگذرد و ششم حکم حاکم بود .

صاحب عروة در ادامه بحث در مورد ششم یعنی حکم حاکم اضافه کردند : « و لا یثبت بقول المنجمین و لا بغیوبة الشفق فی اللیلة الأخری و لا برؤیته یوم الثلاثین قبل الزوال فلا یحکم بکون ذلک الیوم أول الشهر و لا بغير ذلک مما یفید الظن و لو کان قویا إلا للأسیر و المحبوس » . ایشان در این عبارت سه مورد را ذکر می کند که هلال توسط آن موارد ثابت نمی شود ؛ اولین مورد قول منجمین است که در جلسه قبل درباره آن بحث کردیم و گفتیم که بعضی از عامه و شاذی از شیعه قائل به جواز قول منجمین شده اند ، دلیلی که آنها ارائه می کنند این است که در بعضی موارد در فقه به علم هیئت تمسک می شود مثلا توسط این علم اوقات نماز و زمان صبح و مغرب و امثال آن را تعیین می کنند . در اصطلاح قرآن به هر جسم سماوی که نورانی هم باشد نجم گفته می شود مانند ؛ « و النجم إذا هوی » که مراد حرکت جرم نورانی آسمانی است که به سمت غروب تمایل پیدا کند ، و نورانی بودن جرم سماوی هم شامل آن چیزی که ذاتا نور دارد مانند خورشید و هم شامل آن چیزی که نور را از جرم نورانی دیگر کسب می کند مانند ماه می شود . قائلین به جواز قبول قول منجمین می گویند همان طور که در اوقات نماز و بعضی موارد دیگر به قول منجمین عمل می کنند در ما نحن فیه هم می شود به قول آنها عمل کرد ، مثلا ستاره جدی و سهیل کما اینکه شهید در لمعه نیز فرموده اند علامت قبله برای اهل عراق و اهل شام می باشند ، ایشان در لمعه فرموده اند : « و للشام من

العلامات جعله أى الجدی فی تلك الحالة خلف الأیسر... و جعل سهیل أول طلوعه و هو بروزه عن الأفق - بین العینین » .

خوب واما دلیل دوم قائلین به جواز آیه ۱۶ سوره نحل است : « وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ » ، منجم هم کسی است که سیرها و حرکتهای نجوم را می داند در نتیجه می تواند اول ماه را بشناسد . نقول : بله در موارد مختلفی می شود به نجوم رجوع کرد و جواب گرفت که در آن موارد مانند مشاهده جدی و سهیل ما هم از مشاهده اینها قبله را دریافت می کنیم و یا مسیر را پیدا می کنیم ولی منجم با مشاهده آنها تنها چنین نمی کند بلکه بر اساس علمی که در دست دارد واقعیتی را حدس می زند یعنی در واقع آنها در علم خود نوعی اجتهاد می کنند و استدلالاتی برای خود دارند بنابراین قول آنها مفید ظن است نه علم و روایاتی داریم که در آنها گفته شده که در مسئله رؤیة هلال به تظنی که همان ظن و اخبار حدسی است اعتماد نکنید . دو خبر بر این امر (عدم اعتماد به تظنی) دلالت دارند ، اول خبر ۲ از باب ۳ از ابواب شهر رمضان می باشد ، خبر این است : « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَيُّوبَ وَ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَلَالَ فُصُومًا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطُرُوا - وَ لَيْسَ بِالرَّأْيِ وَ لَا بِالتَّظْنِ وَ لَكِنَ بِالرُّؤْيَةِ الْحَدِيثِ » . سند این روایت صحیح است و همانطور که می بینید در این خبر گفته شده که به تظنی اعتماد نکنید ، و تظنی در اصل تظن بوده که نون قلب به یاء شده است .

خبر بعدی خبر ۱۶ از باب ۳ از ابواب احکام شهر رمضان می باشد ، خبر این است : « عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَثْمَانَ الْخَرَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ : إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ - فَلَا تُؤَدُّوا بِالتَّظْنِ » .

علاوه بر این روایات خبر دیگری داریم که بخصوصه دلالت دارد بر اینکه قول منجم حجت نمی باشد یعنی خبر ۱ از باب ۱۵ از ابواب احکام شهر رمضان ، خبر این است : « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَمْرٍ أَخْبَرْنِي يَا مَوْلَايَ - إِنَّهُ رَبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا هَلَالَ

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ  
السُّوءُ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضَّرُّ فَمَنْ  
صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ وَاسْتَعْنَى عَنِ الِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي  
نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفَعَ الْمَكْرُوهَ... ، بعد فرمود : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي كُفِّرُ  
تَعَلَّمَ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ  
وَالْمَنْجَمِ كَالكَاهِنِ وَالسَّاحِرِ وَالسَّاحِرِ كَالكَافِرِ وَالْكَافِرِ  
فِي النَّارِ سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ .» .

بنابراین اگر رجوع به اجرام آسمانی بر اساس مشاهده باشد ما  
هم قبول داریم که می توان به آنها مراجعه کرد ولی اگر به شکل  
مشاهده نباشد نمی توانیم به آنها مراجعه کنیم پس قول منجمین  
حجت نمی باشد.... .

و الحمد لله رب العالمين اولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

شَهْرِ رَمَضَانَ - فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عَلَّةٌ - وَ يُفْطِرُ  
النَّاسُ وَ نَفْطِرُ مَعَهُمْ - وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَابِ قَبْلَنَا - إِنَّهُ يُرَى فِي  
تِلْكَ اللَّيْلَةِ بَعِيْنَهَا بِمِصْرَ وَ إِفْرِيقِيَةَ - وَ الْأَنْدَلُسَ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ  
مَا قَالَ الْحُسَابُ - فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرَضُ عَلَى أَهْلِ  
الْأَمْصَارِ - فَيَكُونُ صَوْمُهُمْ خَلْفَ صَوْمِنَا وَ فِطْرُهُمْ خَلْفَ فِطْرِنَا -  
فَوَقَّعَ لَا تَصُومَنَّ الشُّكَّ أَفْطِرْ لِرُؤْيَيْتِهِ وَ صُمْ لِرُؤْيَيْتِهِ .» .

محمد بن الحسن صفار از اجلاى روات طبقه هشت مى باشد که  
کتب زیادى تالیف کرده و در مورد او گفته شده که مانند حسین  
بن سعید مى باشد (زیرا او مشهور است به اینکه کتب بسیارى  
داشته است) و طریق شیخ به او در جامع الرواة صحیح مى باشد ،  
محمد بن عیسی هم ابن عبید یقطینی است که از محدثین بزرگ و  
از روات طبقه هفتم مى باشد ، در متن روایت ابو عمر را نمى  
شناسیم ولی این موجب ضعف روایت نمى شود زیرا سند آن  
صحیح است و ناقل این واقعه محمد بن عیسی مى باشد که تقه مى  
باشد ، خلاصه اینکه در این روایت امام (ع) تصریح مى کند که  
چون قول حساب موجب شک است نباید به کلام ایشان اعتنا کرد  
زیرا صوم و افطار باید از روى یقین باشد . صاحب وسائل بعد  
از نقل این خبر ، روایت دیگری را نقل مى کند که در جواهر هم  
آمده است یعنی خبر ۲ از همین باب ۱۵ که این خبر مى باشد : «  
جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدِ الْمُحَقِّقِ فِي الْمُعْتَبَرِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ :  
مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مُنْجِمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ (ص) .» .  
کاهن کسی است که از آینده خبر مى دهد و در مکاسب شیخ  
انصاری هم آمده است که این کار حرام مى باشد ، به هر حال این  
حدیث هم تصریح مى کند به اینکه نباید قول منجم را تصدیق کرد  
و تصدیق او در حکم کفر مى باشد .

در نهج البلاغه هم آمده است که هنگامی که حضرت امیر (ع) به  
جنگ نهروان مى رفتند جمعی از منجمین گفتند که این ساعت  
برای حرکت ساعت مناسبی نیست ، حضرت کلام ایشان را قبول  
نکردند که این قضیه در نهج البلاغه در حکمت ۷۹ ذکر شده است  
: « من کلام له قاله لبعض أصحابه لما عزم على المسير إلى  
الخوارج ، و قد قال له إن سرت يا أمير المؤمنين ، فى هذا الوقت  
، خشيت ألا تظفر بمرادك ، من طريق علم النجوم فقال (ع) :